

از: محمدرضا فشاھی

میرزا یوسف مستشار الدوله تبریزی

از کتاب منتشرشده «اندیشه‌ی آزادی و مشروطه»

میرزا یوسف مستشارالدوله را باید یکی از بزرگان و پایه‌گذاران جنبش آزادی‌خواهی و مشروطیت در ایران دانست. مستشارالدوله تبریز بدینا آمد. از کودکی با ادبیات عرب و ایران آشنا شد. نخستین شغل سیاسی او، خدمت در کنسولگری انگلیس (با سمت منشی) در تبریز بود. در اثر مرادیه با مأموران سیاسی انگلیس، با الفبای سیاست آشنا شد و با استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در سال ۱۲۷۰ قمری از طرف ناصرالدین شاه با سمت کنسول ایران به «حاجی ترخان» رفت. خودش در مقدمه رساله یک کلمه می‌نویسد: «بنده کمترین یوسف خف رحمت پناه حاجی میرزا کاظم تبریزی در سال هزار و دویست و هفتاد بهوجب فرمان مبارک اعلیحضرت ولینعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خدالله ملکه و سلطانه بکار پردازگی حاجی ترخان که با اصطلاح فرانسه کونسولی باشد مأمور شدم مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دویست و هفتاد و هشت حسب‌الاجازه اولیای دولت علیه بایران مراجعت کرده و زیارت خاکبای همایون پادشاهی شرف‌اندوز گشتم پس از هفده ماه توقف در طهران حسب‌الامر بحاجی ترخان معاونت کردم و بعد از سه‌ماه بعزم سیاحت از حاجی ترخان بمسکو و از آنجا بیطرزبورگ رفتم و ...» (۱)

در سال ۱۲۸۶ قمری به تهران می‌آید و دوباره با سمت کنسول ایران در پاریس، به فرانسه می‌رود و پس از بازگشت به تهران، دوستی او با میرزا محمودخان ناصرالملک «سبب میشود که میانه‌اش با میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم وقت شکرآب شود. ناظم‌الاسلام می‌نویسد: «مرحوم مستشارالدوله با حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار دوست و هم‌مسلك بود، در زمان ریاست مشارالیه گذرانی بین آنها حادث شد، سبب آن بود که مستشارالدوله با میرزا محمودخان ناصرالملک (جد ناصرالملک حالیه) دوست و معاهد بود ناصرالملک هم با مرحوم سپهسالار صفائی نداشت و از هم مکدر بودند تا اینکه یک روز مرحوم سپهسالار به مستشارالدوله گفت یا دوستی با ناصرالملک را ترک کن و یا از دوستی من چشم‌پوش، مشارالیه گفت من با هر دو دوستم و بدون جهت و سبب ترک دوستی ناصرالملک را نگویم، سپهسالار از او رنجیده و در ضمن هم مغرضین از او سعایت می‌نمودند» (۲) سعایت‌های بدخواهان از یکطرف و کینه سپهسالار از طرف دیگر باعث شده که او در سال

چنین نظر می‌آید که مستشار لدوله در مدت اقامت در روسیه با افکار و آثار متفکران روسیه آشنا شده و از آن خرم، توشه‌های فراوان اندوخته است. زیرا که سالهای اقامت او در روسیه مصادف با پرآشوب‌ترین سالهای

۱۲۹۰ هجری قمری به خراسان تبعید کنند. اما او در همانجا کتابچه راه آهن «تهران، خراسان» را نوشت و طرح آنرا، با فتوای علمای خراسان ضمیمه کرد. چندی بعد کارگزار ایالت خراسان شد و پس از مدتی، در سال ۱۲۹۹ قمری به تهران احضار گردید تا پست معاونت میرزا یحیی خان مشیرالدوله قزوینی را که وزیر عدلیه بود اشغال کند. مشیرالدوله فرمان لقب «مستشارالدوله» را برای او صادر کرد اما چندی بعد مستشارالدوله که نمیتوانست ناظر کثافتکاریهای وزیر عدلیه و رشوه خواریهائی او باشد، از کار کنار گرفت.

در همین زمان روزنامه «اختر» که در استانبول منتشر میشد، مقالاتی در باب مفاسد دستگاه عدلیه ایران می نوشت و مشیرالدوله و سایر بدخواهان بگوش ناصرالدین شاه رساندند که این مقالات، ریشه در تحریکات مستشارالدوله دارد. ناظم الاسلام می نویسد: «در این اثنا روزنامه اختر معایب عدلیه ایران را طبع و نشر نموده مغرضین به ناصرالدین شاه اظهار داشتند که محرك این کار مستشارالدوله است لذا به امر ناصرالدین شاه محمدحسن خان حاجب الدوله او را گرفته و چوب زده و در انبار دولتی او را پنج ماه حبس کردند و جریمه کامل از او گرفتند» (۳)

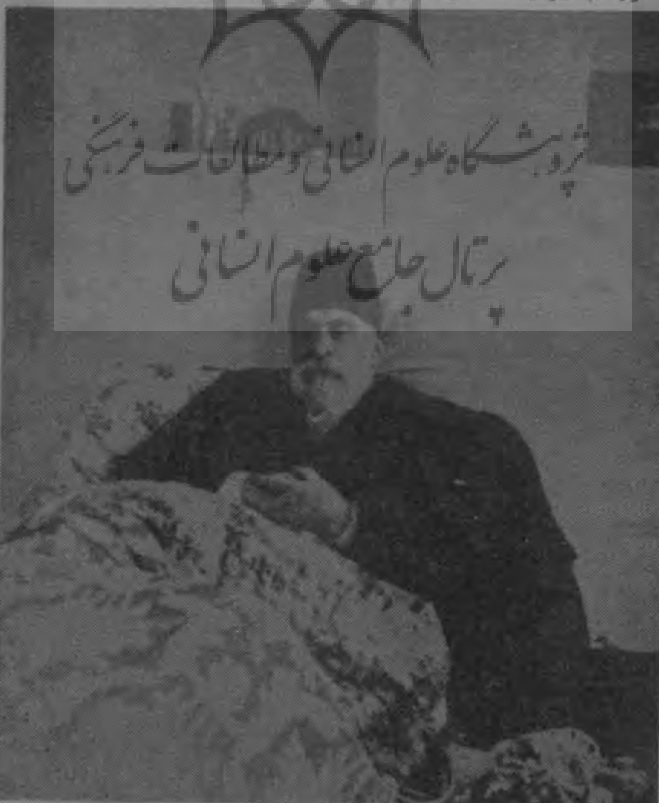
مستشارالدوله پس از خلاصی از حبس، با عنوان کارگزار آذربایجان به تبریز رفت و در آنجا خدمات نمایان کرد. اما مغرضین اینبار ضربه نهایی را باو وارد کردند بدین معنی که نوشته های خصوصی او را بدست آورده همراه با «رساله يك كلمه» برای شاه فرستادند. او حکم حبس او را صادر کرد و جیره و مواجش قطع گردید و مدت ها در زندان قزوین، انواع زجر و شکنجه را تحمل نمود تا اینکه سرانجام با وساطت ظل السلطان آزاد شد و به تهران آمد. اما چندی بعد دوباره در سال ۱۳۰۹ به قزوین تبعید شد و سرانجام پس از تحمل سالها رنج و شکنجه در سال ۱۳۱۳ در نهایت فقر و پریشانی درگذشت.

مهمترین تألیف مستشارالدوله «رساله يك كلمه» کتابی است درباره قانون و در واقع ترجمه قانون اساسی فرانسه است. در ردیابی فرهنگ سیاسی او باید گفت که نخستین آشنایی او با علم سیاست مغرب زمین در زمانی بود که با سمت متشی کنسولگری انگلیس در تبریز خدمت میکرد و در همانجا بود که با آثار لیبرالیستهای انگلیس آشنا شد. بعدها چندین سال اقامت در پترزبورگ و تفلیس، یعنی مراکز آزادیخواهی و آزادیخواهان روس و آشنایی با کتب متفکران انقلابی قرن نوزدهم روسیه، تحول بزرگی در

افکارش بوجود آورد. اقامت چندین ساله در پاریس و ملاقاتهای مکرر با ملکم خان و مطالعه کتب متفکران انقلابی فرانسه مثل روسو - ولتر و منتسکیو و نیز کتابهای دیگری نظیر قوانین اساسی مجلس موسسان و کنوانسیون انقلابی فرانسه، این خطسیر را کامل کرد و از مستشارالدوله مرد آزادیخواهی ساخت که حاصل آن «رساله يك كلمه» بود.

رساله يك كلمه را در سال ۱۲۸۷ قمری در پاریس نوشت. این کتاب در حقیقت ترجمه قانون اساسی فرانسه است و او برای اینکه از حدت مطالب آن بکاهد، دست به حیل های جالب زد و قوانین اساسی فرانسه را با آیات قرآن و احادیث اسلامی مقایسه و منطبق نمود، اما این چاره اندیشی درست در نیامد و «يك كلمه» قاتل نویسنده اش شد. این مرد آزاده که طی سالها اقامت در روسیه و فرانسه بعامل پیشرفت مغرب زمین بی برده بود تنها راه نجات ملت ایران را از جنگال استبداد، پیروی از قانون اساسی و حکومت مشروطه میدانست.

در مقدمه رساله يك كلمه می نویسد: «در اواخر سال هزار و دویست و هشتاد و سه بموجب فرمان پادشاهی خداداله ملکه شارژدفری پاریس سرافراز گشتم از راه اسلامبول و نمستان عازم مقصد گردیده و قتیکه داخل شهر پاریس شدم و افیوزمیون یعنی بساط عمومی هزار و دویست و شصت و هفت مسیحیه [منظور نیشگاه پاریس در سال ۱۸۷۶ است] را مشاهده کردم و در مسندت سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت بلندن رقتم در این مدت میدیدم که در فرانسه وانگلیسی انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق الذکر [روسیه] گردیده بودم و اگر افرات شمارند توأم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم نمونه ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان میدیدم اگر چه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از شدل میدانستم بسبب آنکه این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت بقدر عدالت عیسر نشود.... و هر چند بروجه یقین میدانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بخود میگفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصافت و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچوقت منکر عدل نبوده اند پس چرا ما چنین عقب مانده و چرا اینطور از عالم ترقی خود را دورتر داشته ایم... ای سالکان شریعت سیدانام وای



ک
ی
س
یس
فی
ان
رزا
ان
موم
در
سه
ست
در
با
با
الار
های
سال

پیشوایان باغیرت اهل اسلام ... چرا اینطور غافل و معطل نشته‌اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمیکنید همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل دایره مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریضخانهها و خانهای منظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظمترین شهر شما يك مریضخانه و يك معلم خانه نیست کوچهای [کوچه‌ها] دهات همجوار شما [روسیه] تنظیم و توسعه و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما بسبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخهای بینهایت که در کوچهاست عبور نامقدور گردیده در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منظمه از روی قانون بروفق حقانیت فیصل مییابد در دیوان خانهای شما هنوز يك کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند و ... » (۴)

مسلم است طرح چنین مطالب ، آتهم از قلم وزیران شازده‌افر ایران درباری نمیتوانست با سلیقه استبداد ناصری همراه باشد . پیشتر گفتیم که مستشارالدوله نخست در تبریز با لیبرالیسم انگلیسی آشنا شد و بعد در روسیه با افکار و آثار سوسیالیستهای تخیلی و نیز در فرانسه با افکار و آثار سوسیالیستهای تخیلی و نیز در فرانسه با افکار و آثار سوسیالیستهای تخیلی فرانسه مثل « شارل فوریه » و « پرودون » و « سن سیمون » (سالهای اقامت او درباری با سمت کنسول ایران ، درست مصادف با سال کمون پاریس (۱۸۷۱) و سرکوبی خونین کمون است) آشنا گردید . اما بیشترین تغذیه سیاسی او از مکتب « اصالت فرد Individualisme » فرانسوی و « خردگرایی Rationalisme » وابسته بآن است . بدین معنی که رساله يك کلمه ، ترجمه قانون اساسی فرانسه است و قانون کنوانسیون و نیز اعلامیه حقوق بشر ، خود زائیده آثار و افکار فیلسوفان فرانسوی وابسته باین دو مکتب ، مثل روسو و منتسکیو است .

چریان ترجمه و تالیف « رساله يك کلمه » آنگونه که مولف می‌نویسد بدین ترتیب است که نویسنده روزی در خواب هاتفی غیبی را می‌بیند و از هاتف ، رمز موفقیت کشورهای مغرب‌زمین را سؤال میکند و هاتف غیبی در پاسخ تمام سئوالات مولف ، جواب میدهد این رمز در يك کلمه خلاصه شده است و سرانجام در پایان گفتگوی مفصل نویسنده با هاتف غیبی ، هاتف میگوید که این يك کلمه « قانون » نام دارد . نویسنده سپس شرح میدهد که پس از بیدار شدن سراغ یکی از دوستانش که از تاریخ اسلام آگاهی کامل داشته میرود و از او چاره می‌جوید و پس از چاره‌جویی به ترجمه و تالیف این رساله دست می‌زند .

خودش در باب لزوم قانون می‌نویسد : « فقیر و غنی و رعیت و لشگری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت بکتاب قانون ندارد باید بدانی که قانون را بلسان فرانسه [لووا] می‌گویند و مشتمل بر چند کتاب است که هر يك از آنها را [کود] مینامند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه بمنزله کتاب شریعت در نزد مسلمانان » (۵) سپس شرح مبسوطی راجع به قانون اساسی فرانسه میدهد وزیر کانه ، این قوانین انقلابی را با قوانین اسلامی منطبق میکند تا از تندی و حدت آن کاسته شود و بعد می‌نویسد : « بل جمله هر وقت که ذات امپراطور یا پادشاه وضع قانونی را اراده نمایند اگر بمالیات و خراج متعلق نباشد اول بدیوان سنا یعنی مشورت‌خانه اعظم ارسال می‌کنند بعد بدیوان وکلای ملت و لابلعکس یعنی اگر متعلق بخراج باشد اول بدیوان وکلای ملت میفرستند بعد بسنا و این قاعده بآیه کریمه :

وامرهم شوری بینهم ، موافق است » (۶)

مستشارالدوله پس از شرح مفصلی که درباره لزوم وجود پارلمان و قانون اساسی میدهد به شرح قانون اساسی فرانسه می‌پردازد و می‌نویسد :

« اصول کبیره اساسیه فرانسه اینهاست .

- ۱ - مساوات در محاکمات در اجرای قانون .
- ۲ - منصب و رتبه دولت برای هیچ‌کس ممنوع نیست اگر اهل باشد .
- ۳ - حریت شخصیه یعنی هر کس حرو آزاد است و کسیرا مجال تعرض نیست مگر بحقوقی که در کود مذکور است .
- ۴ - امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم .
- ۵ - مدافعه ظلم هر کس را حق است .
- ۶ - حریت مطایع یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و مطیع خیال

خود بشرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد اگر مخالف و مضر باشد منع و ازاله ضرر واجبست .

- ۷ - حریت عقد مجامع یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع اگر مذاکرات ایشان به کود مخالف و مضر نباشد .
- ۸ - اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است .
- ۹ - حریت سیاسیه یعنی اهالی حق ندارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کورلژریلاتیف یعنی دیوان قانون‌گذار که در مقابل دولت است .
- ۱۰ - تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت بلامتیاز .
- ۱۱ - تحریر اصول دخل و خرج دولت .
- ۱۲ - هر مامور و حاکم در تصرفش مشؤل است .
- ۱۳ - قدرت تشریح و قدرت تنفیذ بالقلم منقسم باید بشود و درید و احد نباشد یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون جدا باشد و به هم مخلوط نباشد .
- ۱۴ - عدم عزل اعضاء از محکمه‌ها .
- ۱۵ - تشهیر مفاوضات سیاسیه و حوادث جنائیه بر روزنامه رسمیه یعنی هر منصب و رتبه و شغل بهر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین رواداشند و هر گونه تقریرات در مجلس بمبوقان ملت ابراه کردند در روزنامه‌جات رسمیه آتروزی حقیقت و قایع اعلان و انتشار یابد .
- ۱۶ - عدم شکنجه و تعذیب .
- ۱۷ - حریت صنایع و کسب .
- ۱۸ - بئای مکتب خانه‌ها برای اطفال فقرا (۷)

مستشارالدوله سپس بشرح مفصل يك يك این قوانین پرداخته و طرز اجرای آنها متذکر میگردد و در انتهای هر فصل ، تعدادی از آیات قرآن و احادیث اسلامی را بدرقه آن میکند و آنها را با یکدیگر منطبق نموده ، نتیجه میگیرد که قانون اساسی فرانسه کاملاً مطابق با قوانین اسلامی است نمونه‌ای از این تطابق و تفسیر بدست می‌دهیم :

« در باب فقره عدم شکنجه و تعذیب :
ماندم که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است . تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و بیهوشی [بیهوشی‌های] دیگر غیر ممکن است و جزای هر تعذیب قبل از وقت در کتاب قانون معین است و احدی از حکام و امراء ... جرئت و قدرت ندارند که نسبت بزیرستان خود بدون حکم قانون بجوی نفس بجهت اقرار گرفتن یا سبهای دیگر که محض ظن باشد جویی بزنند یا فحشی بگویند حتی در قانون ایشان فحش و دشنام نیست و این قسم تنبیهات را که خلاف شان انسانیت است در حق این و آن نوشته‌اند حیوانات بارکش هم روا نمیدانند این قانون شریف نیز بر طبق قانون اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید :

وین جاء یالسئیه فلا یحزى الا مثلها
ایضاً در سوره نحل فرموده
وین عاقبتهم و فمأ قبوا بمثل ما عوقبتهم

ایضاً در سوره آل عمران آیه ۲۴ و در سوره رمز آیه ۷۰ » (۸)

رساله يك کلمه را میتوان در زمان تالیف ، بزرگترین حادثه تلقی کرد . چاپ اول این رساله با استقبال فراوان محافل سری و علنی آزادیخواه ایران روبرو شد و استبداد ناصری که در آن ایام در اوج قدرت بود ، بواسطه بدفهمی و بی‌فرهنگی و شاید بی‌توجهی ، متوجه اهمیت آن نگردید . ولی چند سال بعد بر اثر فتنه‌جویی‌های مغرضین و فوستان رسالات خصوصی مستشارالدوله و به همراه آن « رساله يك کلمه » برای ناصرالدین شاه و با تاکید بر مطالعه دقیق ناصرالدین شاه از نکات حساس کتاب ! دستور جلب و حبس و شکنجه مستشارالدوله صادر شد و همان ماده عدم تعذیب و شکنجه گریانش را گرفت و گفته ناظم الاسلام : « لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مغلولاً به قزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس بود خانه‌اش را غارت و مواجیش را قطع کردند قریب سیصد هزار تومان ارضیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست دادند ... یاری از صنمات و لطلبات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورده و ... » (۹)

هر چند ناظم الاسلام علت اصلی بیماری چشم او را ذکر نکرده است ،

اما می‌نویسند که رساله يك كلمه را بدمشور ناصرالدین شاه آنقدر برسرش کوفتند که چشمهایش آب آورد ا حاج سیاح که خود یکی از روشنفکران و مبارزان بنام مشروطه بوده ، و در همانسال دستگیری مستشارالدوله بافتاق چند آزادیخواه دیگر مثل میرزا رضا کرمانی و میرزا عبدالله حکیم قاضی و حاجی میرزا احمد کرمانی در زندان قزوین بکنند و زنجیر کشیده شده بود ، در کتاب خاطرات خود در فصلی که شرح تعدیات و شکنجه‌های وحشیانه مأموران ناصری را می‌دهد ، ذکری هم از مستشارالدوله میکند و می‌نویسد : « خبر دادند که سعدالسلطنه امر کرده جناب اطاق ما گلیم انداخته ، و زنجیر برای مسافری که از تبریز می‌آید مهیا کنند . تهیه دیدند و آن روزها هم سخت گرفته خلیلی کردند . هنگام ظهر گفتند : « او بهمانخانه وارد شد و سعدالسلطنه تلگراف شاه را برداشته خودش نزد او برد . » من فهمیدم شخص محترمی است گفتیم صورت و هیئت او را دیده پس اطلاع دهنده . آمده گفتند پیرمرد محترمی است شکسته . يك نفر سر باز گفت لقبش را میدانم مژدگانی بده بگویم . گفتیم اگر از دوستان من است آوردن او مژدگانی ندارد بلکه مصیبت تازه‌ایست که بمن وارد میشود . گفت : « او میرزا یوسفخان مستشارالدوله است » بسیار از این خبر ملول شدم زیرا این مرد محترم یکی از ائمه و تربیت یافتگان و صاحبان مقام حمیده ایران است کتابی هم نوشته موسوم به « يك كلمه » یا من هم بسیار دوست بود . باز آمده گفتند : سعدالسلطنه در همانخانه تلگراف را برای او خوانده او هم گفته اطاعت دارم . سعدالسلطنه از آن شخصی و مقام و وقار او خیلی شرمند شده و گفته : « البامور معذور » پس گفته لبها و اناث خود را بهر کس می‌خواهید بیارید ، فرمایشی در خدمت شاست با او بیاید . او هم اسبان و اسباب خود را بحاجی میرزا مصوبه امین که دوست او بوده سپرده با فرمایشی و جزئی اسباب او را آوردند . در حین آوردن او ، در اطاقهای ما را بسته ، قراولها گذاشته ، قدفن کردند که صدائی شنیده نشود . پس از جناب اطاق ما صدای زنجیر و خلیلی شنیده شد . من چون دانستم آن انسان محترم که در جنب من زنجیر و خلیلی شد ، مستشارالدوله است نبض از من ساقط شد و قدرت تکلم از من رفت . بحال آن پیرمرد محترم که عسری را با احترام و نجابت و خدمت بدولت و ملت از روی حقیقت کتواخته دلم آتش گرفت و از وضع زمان و تربیت ایران انگشت حیرت بدندان گزیدم . تر وقت آوردن چراغ با سمعیل فراش گفتم : « چگونه و به چه دل زنجیر بگردن و خلیلی بپای این پیرمرد هشتاد ساله نهادند که عمر خود را در ایران و خارج به خدمت دولت و ملت سپرده ؟ گفت « به موجب تلگراف چنین حکم کرده‌اند »

شب آمد . غره ماه محرم بود . برای من ملاحظه حال مستشارالدوله بالا و مصیبت شدیدی بود . امید از همدجا کوتاه شدیم در حالیکه چنین مرد بزرگی را در آن سن وضع پیری حیس و زنجیر و قفس کنند برای ما ما چه امید خلاصی است ؟ نایب جعفرقلی آمد . از شدت اندوه تب کرده بودم باو گفتم « خواهش دارم هر دوپای مرا خلیلی کنی و زنجیر بگردنم بگداری و جناب مستشارالدوله را زنجیر و خلیلی نکنی . » آخر زنجیر و خلیلی کنی برای اینست که محبوس نتواند گریخت ؟ آیا گمان هست که آن مرد عجیب با اینحال بگریزد ؟ گفت : تو تب داری ، اگر تبادر نبودی چنان می‌کردم که تو می‌خواهی ، تا بدانی چه لذت دارد ! پس از اینکه اورفت شنیدم صدای ناله مستشارالدوله بلند شد . یکی از قراولها را که مهربان بود خوانده گفتم : ببین باین شخص محبوس محترم چه عارض شده ؟ گفت : من قدرت رفتن ندارم ، قدفن است کسی از جاتمه‌ای بچاقمه دیگر نباید برود . گفتم : از قراولان اوسوال کن ، سؤالی کرد . گفتند چون مستشارالدوله باد فتق دارد زنجیر و خلیلی شده آن مرض زور آورده بحالت بدی است و نفس بشماره افتاده . گفتم بنایب جعفرقلی اطلاع بدهید بیاید . گفتند می‌توسیم غیظت کند و قفس بدهد . گفتم بدانید اگر باوصدمه‌ای عارض شود برای سعدالسلطنه و شماها بد است ، شاه مواخذه میکند . نگاهداشتن حکم شده نه کشتن !

فرما مستشارالدوله سخت مریض شد بسعدالسلطنه اطلاع دادند که مستشارالدوله مریض است و سیاح هم به تب و نوبه مبتلا شده . او طبیب فرستاد بعد از دیدن مستشارالدوله بمحبس من آوردند ... چند روز بآن حال بودم که کم مرض رفع شد . محمدابراهیم فراش از طرف آقای مستشارالدوله ابلاغ سلام کرده گفت : میگوید تکلیف اظهار آشنائی نبود والا شما را فراموش

نکرده‌ام و در میان محبوسین غیر شما را نمی‌شناسم . من هم اظهار دلسوزی و ارادت کردم . دو روز آن مرد محترم در زنجیر بود . روزسیم سربازان مژده دادند که تلگراف از طهران رسید گویا همه شما مرخص خواهید شد . لکن بعد از چند دقیقه فرمایشی و رئیس تلگراف بمحبس مستشارالدوله آمدند ، معلوم شد پس مستشارالدوله طبیب خاص ظل السلطان است ، ظل السلطان واسطه شده او را آزاد کنند ، نایب السلطنه [کامران میرزا] اخلاص کرده لکن بالاخره تلگراف شد که خلیلی و زنجیر از او بردارند و یکی از نوکرهایش را در خدمت او بگذارند و ... » (۱۰)

مستشارالدوله پس از تحمل زجر و شکنجه‌های فراوان ، سرانجام یا وساطت ظل السلطان و میرزا علی خان امین الدوله از زندان قزوین خلاص شد و به تهران رفت و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری درگذشت اما او که سالیان دراز زجر و شکنجه استبداد خودکامه ناصری را تحمل کرده و همه رجال عهد ناصری را (جز چنداستثنا) از يك قماش میدانست ، تنها راه تلافی از ایشان را در این دید که وصیت کند تا پوتش بردوش چند حمال از توده مردم که سالها برای آسایش آنها خون دل خورده بود حمل شود نه بردوش چند سیاستمدار آلوده . و آسایشگاه ابدیش را نیز در صحن شرقی « قبر آقا » تعیین کرد ، نه در آرامگاههای اشرافی . سرانجام این آرزویش عملی شد و تابوت او بردوش چند حمال به صحن قبر آقا منتقل و در همانجا ب خاک سپرده شد .

میرزا یوسف مستشارالدوله را باید یکی از دلیرترین و با فرهنگترین آزادیخواهان عصر استبداد ناصری دانست . او طی سالها اقامت در اروپا به زبانهای روسی - انگلیسی و فرانسه تسلط پیدا نمود و از راه وقف باین عزیزان بود که با آثار متفکران انقلابی روسیه و فرانسه و انگلیس آشنا شد و حاصل آن همانگونه که دیدیم « رساله يك كلمه » بود که پایه‌های استبداد ناصری را بلرزده درآورد .

از آثار دیگر مستشارالدوله میتوان « کتابچه بنفش » (درباره راه آهن سراسری ایران) و نیز نامه مفصلی که در سال ۱۳۰۶ قمری هنگامی که کارگزار ایالت آذربایجان بود به ولیعهد (مظفرالدین شاه) نوشت ذکر کرد . در این نامه مستشارالدوله معایب استبداد و ضایعات آنرا دقیقاً برای مظفرالدین شاه شرح داده و نتیجه گرفته است که اگر دولت ایران بفکر تأمین آزادی مردم نیافتد ، سرانجام مردم ، خودطلب این حق را خواهند کرد (۱۱) و بیسار داشته باشیم که مستشارالدوله با تالیف « رساله يك كلمه » ، نخستین ایرانی در قرن سیزدهم هجری بود که از قدرت ملت و حقوق آنها و نیز اینکه « خواست ملت منشاء قدرت دولت است » سخن گفت و مدتها پس از او بود که « ملکم » به تشریح و تفسیر این مسئله پرداخت .

زیر نویس

- ۱ - یوسف مستشارالدوله - رساله يك كلمه . (تهران - ۱۳۲۷ قمری) مقدمه کتاب
- ۲ - ناظم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان - باهتمام علی اکبر سیرجانی (تهران - بنیاد فرهنگ - ۱۳۴۶) جلد اول ص ۲۰۴
- ۳ - همان کتاب - ص ۲۰۵
- ۴ - رساله يك كلمه - مقدمه
- ۵ - رساله يك كلمه - ص ۸
- ۶ - رساله يك كلمه - ص ۱۱
- ۷ - رساله يك كلمه - ص ۱۷-۱۸-۱۹
- ۸ - رساله يك كلمه - ص ۵۴-۵۵
- ۹ - تاریخ بیداری ایرانیان - جلد اول - ص ۲۰۵
- ۱۰ - حاج سیاح - خاطرات یا دوره خوف و وحشت - بکوش حمید سیاح - تهران - ابن سینا - ص ۳۸۶ - ۳۸۵ - ۳۸۴ - ۳۸۳
- ۱۱ - متن کامل این نامه در صفحات ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ و ۲۱۱ تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول بچاپ رسیده است .